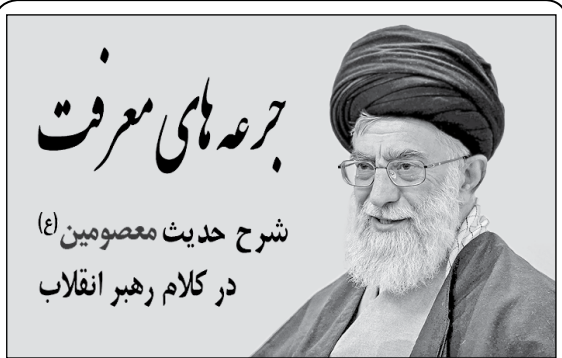




فرب دنیا برستان و پیروان آنها را نخوریم

فی الکافی، عن الثمالی، قال:...
قال (علیه‌السلام):
«يَأْتِيهَا الْمُؤْمِنُونَ لَا يَفْقَهُنَّكَ الطَّوَاعِثُ وَ أَتِيَابُهُنَّ مِنْ أَهْلِ الرِّغْبَةِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا الْمَالَوْنَ إِلَيْهَا الْمُفْتَنُّونَ بِهَا الْمُفْلِبُونَ عَلَيْهَا وَ عَلَى حُطَايَهَا الْهَامِدُ وَ هَشِيمِهَا الْبَائِتَادُ غَدًا»^[۱]

امام سجاد (ع) فرمود: ای مؤمنان، شما را سرکشان و پیروانشان که متمایل به این دنیا شده‌اند و دل بدان بسته‌اند و فرقه‌ته آن شده‌اند، فریب ندهند، آنان که به دنیا و کلاّی پوسیده و گیاه خشک که بزودی از انسان جدا گردد، روی کرده‌اند طافو‌ت‌ها و پیروان آنها شما را فریب ندهندا پیروانشان در درجهٔ اول، اطرافیان، بعد هم آن توده‌ای از مردم که دل به طافوت می‌سپارند، بدون تحقیق، بدون احساس مسئولیت و تعهد دنبال او را می‌دنبالند برای اینکه به هوس‌ها و خطام دنیوی دست پیدا کنند. مراد از پیروان، اینها هستند.

سپس خصوصیاتی را برای طواغیت و پیروان آنها ذکر می‌فرماید. به نظر می‌رسد ذکر این خصوصیات برای این است که وقتی گفته می‌شود پیروی از طواغیت تکبید، یعنی از این خصوصیات، خلیقات، رفتارها که در عمل طواغیت و پیروان آنها دیده می‌شود، اجتناب کنید! اولین خصوصیت و شاید مهم‌ترینش این است که اهل دنیابند، رغبت به دنیا دارند. اینها اهل عاجله‌اند، اهل دنیابند. همهٔ تلاش و سعیشان برای این است که از این دنیا یک چیزی به دست بیاورند، زندگی می‌کنند برای اینکه بخورند و می‌خورند برای اینکه ادامهٔ زندگی بدهند.

بنده یک وقتی مثل می‌زدم اینها را به کسانی که باک ماشینشان را پسر از بنزین می‌کنند، بعد راه می‌افتند به طرف آن جایگاه دیگر بنزین، تا آنجا یک مقدار بنزین کم شده، آنجا بنزین می‌زنند، باز، این می‌افتند به طرف جایگاه سسومی و همینطور پی‌درپی و بدون مقصدی. می‌خورند تا زنده بمانند، زنده می‌مانند تا بخورند! اهل دنیا اینطور اند، هم و غمشان همین دنیاست.

خوردن را به عنوان یک شاخصهٔ مهم زندگی مثال زدیم، بقیهٔ کارهایی که مثل خوردن است؛ پوشیدن، بزودان، تفاخر کردن، شهو‌ترانی کردن، زندگی برای اینهاست و اینها هم برای این است که ادامهٔ زندگی بدهند، گرایش به دنیا دارند. اعتنای به دنیا دارند. معنایش این است آن کسی که نقطهٔ مقابل اینهاست، حتی اعتنای به دنیا هم نباید داشته باشد.

می‌دانید مراد از دنیا در اینجا سازندگی کرهٔ خاکی و محیط زندگی نیست، مراد همین هوس و التذاد و حظی است که انسان از دنیا می‌برد. می‌فرمایند اعتنا به اینها نباید کرد. خطام، تکه پاره‌های خشک شدهٔ چوب را می‌گویند. لو نشأ لتلعنه‌ا خطاما. همهٔ آنچه در این دنیا می‌بینید، فروزش، شرف ظاهر‌ها‌ش، اعتبار اجتماع‌ها‌ش، همه مانند تکه پاره‌های چوبی است که روی زمین ریخته است. هلمد یعنی خاموش شده. آتشی که خاموش بشود، می‌گویند هُتَد، یعنی شعله‌اش فرو نشست، تمام شد. این حظایی که در حال از بین رفتن است، خصوصیت از بین رفتن، ذاتی اوست، و هَشِيمُهَا بالئد، هَشیم هم به معنای چیزهای خشک شده و ریزشده و پراکنده است، هَشیمِا تذروه الريح که در قرآن است، همین خورده ریزهایی که روی زمین می‌ریز، یک باد، یک نسیم همهٔ اینها را جمع می‌کند، می‌برد، همه این چیزهایی که اهل دنیا خودشان را برایش می‌کشند، جنگ‌ها‌ها‌ی این درس می‌کنند،جایگاهی ثروت مهم‌ترین هدف و آرزوی اینهاست، ثروت یک نمونه‌اش، مقام و جاه و رسیدن به قدرت هم نمونه‌های دیگرش، همهٔ اینها از نگاه حکمت‌آمیز قرآن و اهل بیت، عبارت از هَشیم است، آن هَشیمی که فردا از بین رفته است، باثد یعنی نابود شده، از بین رفته. خصوصیت طواغیت این است، طواغیت برای دنیا تلاش می‌کنند، برای این پدیده‌های به نظر آنها بزرگ و واقع بی‌ارزش، اینها شما را فریب ندهد.

- ↑ الشافی، ص ۸۴۵

«شرح حدیث در ابتدای درس خارج ۹۲/۲/۲ به نقل از مشرق.

در محضر امام خمینی (ره)

تعجب نانو از رفتار امام

در همان اوالتی که امام تازه در جماران مستقر شده بودند، به همراه دو نفر دیگر از روحانیون برای دیدار امام به جماران رفتم. صبح زود به جماران رسیدیم. از راه دور آمده و گرسنه هم بودیم. در همان محله جماران قهوه‌خانه‌ای بود. قرار شد برای خوردن صبحانه به آنجا برویم. یکی از همراهانمان را فرستادیم تا از نانوایی نانی بگیرد و بیاورد تا صبحانه بخوریم. او نان را گرفت اما یک حالت تعجب به ما وارد شد. پرسیدیم: چه شده است؟ گفت: این امام عجب آدمی است؟ گفتیم مگر چه شده است؟

گفت: وقتی رفتم نان بگیرم، نانوا برایم تعریف کرد که آقا از وقتی که به جماران آمده‌اند، نان نزنلشان را از اینجا می‌گیرند. امروز اول وقت کسی آمد و به من گفت: برای منزل آقا از اینجا نان می‌خرند؟ گفتم: بله، گفت: من از طرف امام آمده‌ام، آقا مرا فرستاده‌اند تا به شما بگویم، مراقب باش. همان نانی که به تمام مردم عادی جماران می‌دهی، همان نان را به خانواده و منزل ما مده و اگر من متوجه بشوم که برای ما در دادن نان امتیازی نسبت به بقیه مردم قائل شده‌ای و نان‌های بهتری از دیگران به ما داده‌ای می‌گویم دیگر از شما نان نخرند. نانوا می‌گفت: ما دیگر این طورش را ندیده بودیم.

۱- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات ججت‌الاسلام والمسلمین غلامحسین جمی، تهران ۱۳۸۴، ص ۲۰۱.

استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

مرثیه‌خوانی در اعیاد

س) خواندن مرثیه و مدحجه‌هایی که شش‌نوندگان را در جشن‌های تولد ائمه (علیهم‌السلام) و عید مبعث به گریه و بینندانه چه حکمی دارد؟

ج) خواندن مرثیه و مدیحه در جشن‌های اعیاد دینی اشکال ندارد. اجوبه‌الاستفتائات، سؤال ۱۴۵۸

صفحه معارف روز‌های: شنبه ،یک‌شنبه

سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود

تلفن‌های مستقیم: ۳۲۹۴۱۹۹۱ – ۲۵۲۰۲۲۲۱

Maaref@kayhan.ir

نوشتر حاضر با ارائه شناختی زیربنایی از مفهوم تربیت و اشاره به شرایط مری و مراحل تربیت کودک به تبیین راهکارهایی برای موفقیت والدین در این امر خطر و سرنوشت‌ساز می‌برد.ازد.

کودکان، نزد والدین و در جامعه، در حکم «امانت‌الهی» هستند، خیانت در امانت، مطرود قرآنی است: «یا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید! و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید، در حالی که می‌دانید (این کار، گناه بزرگی است!» (انفال – ۲۷) و امانت را باید به اماتدار امین سپرد که: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُکُمْ أَنْ تُوَدُّوا أَمَانَاتِ إِلَیْهِ» «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید…» (نساء – ۵۸)

بر والدین و بر جامعه واجب شرعی و تکوینی است که امانت مذکور را بر مسیبر سبجانی و حول محور فطرت ربّانی، به تربیت آیند و لایه‌های الهی کودک را به ظهور و بروز رسانند که تربیت حق مسلمی است که کودک بر گردن والدین و دیگر مرتبان دارد. خدای هستی بخش، ربّ است، ربّ الارباب است، بالاتر از اینها، او ربّ العالمین است، او پرورش دهنده عالم تکوین است، والدین و جامعه هم باید، وفق کربیه قرآنی «...کُونُوا رَئِیَیْنِ...» «... مردمی الهی باشید...» (آل عمران – ۷۹) مظهر اسم «ربّ» باشند و در پرورش این کودکان امانی و این در‌دانه‌های الهی هر لحظه در کوششی مضاعف، برای برپایی جامعه‌ای خدایی و در تلاشی خستگی ناپذیر در تربیت کودک، برای رسیدن به «انسان کامل» باشند.

خداوهد کوچکترین، قدسی‌ترین و قدیمی‌ترین نهاد اجتماعی است. قدمتش به آدم و حوّا می‌رسد. کودک میوه تکوینی خداوهد است، در نتیجه خانواده زیربنایی‌ترین نهاد و مسئول اصلی تربیت میوه مذکور به شمار می‌رود. امام علی(علیه‌السلام) پدر را عامل اساسی در تربیت کودک می‌داند، که: «... وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَی الْوَالِدِ أَنْ یُحَسِّنَ سَمْعَهُ وَیُحَسِّنَ آذَنَهُ وَیُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ...» «و. حَقّ فرزند بر پدر آنکه نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند، و او را قرآن بیاموزد.» (نهج البلاغه، حکمت۳۹۹) پیامبر اکرم(صل‌الله علیه و آله و سلم) مادر را مسئول مستقیم در سرنوشت نهایی کودک در حرکت به سوی بهشت یا جهنّم، می‌داند: «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ» «بهشت زیر قدم‌های مادران است» (وسائل الشیعه، ج۱۵، ص. ۱۸۰)

شرایط لازم برای مربّی
شناخت دقیق مربّی از کودک تحت تربیت
والدین، مربیان و نهادهای تربیتی کودک باید متوجه باشند که مسئول تربیت چه موجودی هستند، موجودی را به تربیت آمدندان که بالقوّه خلیفّه‌الله است، قلبش عرش الله است، عماره جهان هستی است، او به تنهایی عالم کبیر است، همه عوالم وجودی در مقایسه با او، جهان صغیر است، او عشق زلی و امانت الهی را از دل و جان بدک می‌کشد، او استعداد فراگیری اسماء خواندنی را دارد، او مظهر جمال جمیل حضرت خلاق است، فطرتش پاک و الهی است، «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ» «...سپس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است!» (مؤمنون – ۱۴) به خاطر او جاری است، در نتیجه خیانت در تربیت او و خدشه بر فطرتش، خیانت در ارکان هستی است. مربی کودک و از جمله پدر و مادر باید شناختی دقیق و همه جانبه از کودک داشته باشند، که زیر بنای تربیت، شناخت ابعاد مختلف کودک تحت تربیت است.

شناخت زیربنایی از مفهوم تربیت
معنای لغوی تربیت، پرورش دادن و اصلاحگری است. معنای اصطلاحی،ش، پرورش استعدادهای خداداد درونی و به فعلیت کشاندن آنها و شکوفا کردن ابعاد معنوی، عقلانی و اجتماعی کودک و شخص تحت تربیت برای رسیدن به حیات طّیبه در دنیا و آخرت است. هدف نهایی از تربیت دینی و اسلامی، رشد و پرورش انسان‌های خاگونه و در نهایت، تشکیل جامعه‌ای مبتنی بر جهان بینی الهی و منطبق بر ایدئولوژی اسلامی است.

آدمی دارای دو بعد خدایی و شیطنانی است، او از یک طرف حامل روح حضرت سبجانی است و «فَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی...» «و در او از روح خود (بکروح شایسته و بزرگ) دمیدم...» (بحجر – ۲۹) (ص – ۲۷) در حق وی ساری و جاری است که و آیت کبری الهی و تنها آئینه خدائندی است، استعدادهای خدادادش بیرون از دایره اعداد و ارقام است، او می‌تواند با عنصر عقل، آگاهی و انتخاب، اسماء و صفات ربّانی را در خود به ظهور و بروز آید و فرشتگان دیر سمردی را به غبطه خواری بکشانند. حقیقت آدمی از عالم ملکوت است. او خاک نشین عرشی تبار است. از طرف دیگر او می‌تواند با عنصر انتخاب بُعد شیطنی خود را به تقویت آید، همه پستی‌ها و همه بلشتی‌ها را به جان و دل بخرد و تا اسفل التّساقیل به سقوط گراید و در این سقوط، گوی سبقت را از ابلیس برتلیس برپاید.

مربی باید در سایه تربیت، بعد خدایی کودک را به تقویت آید، بر صفحه

پاک و شفاف فطرتش قلبای عشق خدائندی را بنگارد، اخلاق حسنه را در کودک پرورش دهد، اخلاق ذلیله را از دایره وجودی او بزداید، روح لطیفش را همچون نسیم صبحگاهی به نوازش آید، روح پرورشگرش را با جواهرهای شافی افقاع نماید، روح تعاون و همکاری را در او بدمد، کبر و منیت را از او دور کند. مربی باید بُعد شیطنی کودک را به تضعیف آید، او را از ظلمت نفس آماره به روشنائی نفس لّوامة و سپس به ساحل امن نفق مطمئنه هدایتگر باشد.

زنا‌هت و تقوای درونی

ماهیت قدسی کودک و فطرت دست نخورده، پاک و خداجویش، مربی «قدسی نفس» را می‌طلبد. پیامبر اسلام(صل‌الله‌ی‌و‌آله‌وسلم)، بزرگ مربی بشریت است و چون مربی است، باید که حضرتش به عنوان اسوه و الگو برتر، فراوی بشریت، نمونه کاملی از تربیت الهی باشد «قَدْ کَانَ نَكَمٌ فِی رَسُولِ اللَّهِ اسْوَهُ خَشَنَهُ...» «قطعا برای شما در رفتار رسول خدا مایه اقتدا و سرمشق زندگی است...» (احزاب – ۲۱)، حال مربی کودک هم باید که در حد توان خود برای کودک الگویی را به‌جا بگذارد.

مربی باید خود متخلّق به اخلاق ربوبی باشد، عامل به خیر و خوبی باشد، معروف را در عمل آید، منکر را به ستیز گراید، عنان نفس را به تقوا سپارد تا مشمول «أَتَمُّوْنَ أَمْرَؤْنَ النَّاسِ بِالْبِرِّ وَتُؤَسِّسُونَ الْفَسْکَ...» «یا مردم را به نیکی (و ایمان) به پیامبر می‌صفت او آشکارا در تورات آمده) دعوت می‌کنید، اما خودتان را فرومایه نمی‌نمایید...» (بقره – ۴۴) نبی‌شد تا نفسش در کودک مؤثر آید و او را بر مسیر ذکر خدائندی، در گفتار، کردار و پندار، به حرکت درآید. مربی دینی کودک نه تنها با یابان و زبان بلکه باید با عمل به گفت‌ها و باورهای خود، تربیت دینی را در کودک تثبیت کند، «کُونُوا لِدُعَا لِنَا بِغَیْرِ السَّبْتِکُمْ» «بهایر زبان از این‌رو بپذیرش روز جزا به عنوان فلسفه زندگی، تعیین‌کننده‌ترین اصل در سلوک آدمی و سبک زندگی اوست. کسی که به روز جزا باور دارد بر آن است تا کاری کند که دران روز بتواند پاسخگوئی اعمالش باشد و کاری نکند که خشم خداوند را موجب شود؛

۲. نماز: اینج‌ناب شن در حوزه نظری و جزم اندیشه‌ای و فلسفه زندگی است که بر اساس هستی شناسی مسلمان و معاویر شکل گرفته است؛ اما در حوزه عمل و عزم عملی و ارادی و سلوک رفتاری مهم‌ترین کار از نظر قرآن که ستون اسلام است، همان نمازگزاری است که کامل‌ترین شکل پرستش و نیایش و سپاس و ستایش از خداوند است. از همین رو برترین عبادت و قاض صلوات کفر و ایمان و برترین عامل تقرب به خداوند شده است؛ زیرا با این کار عبادی که ارتباط کامل با خداست انسان صفات خدائندی را در خود با تقوای الهی تحقق می‌بخشد؛

با نظر قرآن مهم‌ترین اصولی که انسان در فلسفه و سبک زندگی خود در دنیا باید به آن توجه داشته و اهتمام ورزد، چهارچیز است که عبارتند از :

۱. **پذیرش روز جزا و معاد**: پذیرش معاد مهم‌ترین اصل در اصول اسلام و بنیادی‌ترین و تاثیرگذارترین آنها است؛ زیرا کسی که روز جزا را باور داشته باشد، همه اصول دیگر توحیدی را نیز پذیرفته است؛ چون پذیرش و ایمان به روز جزا و معاد یعنی ایمان به خدا، توحید، ربوبیت و پروردگاری خدا، عالم غیب و فرشتگان، عدالت خدا، ایمان به رسالت و نبوت پیامبران، ایمان به امامت و رهبری از سوی خدا و مانند آنها؛ به قول معروف چون که صد آمد نود هم پیش ما است. از این‌رو بپذیرش روز جزا به عنوان فلسفه زندگی، تعیین‌کننده‌ترین اصل در سلوک آدمی و سبک زندگی اوست. کسی که به روز جزا باور دارد بر آن است تا کاری کند که دران روز بتواند پاسخگوئی اعمالش باشد و کاری نکند که خشم خداوند را موجب شود؛

۲. نماز: اینج‌ناب شن در حوزه نظری و جزم اندیشه‌ای و فلسفه زندگی است که بر اساس هستی شناسی مسلمان و معاویر شکل گرفته است؛ اما در حوزه عمل و عزم عملی و ارادی و سلوک رفتاری مهم‌ترین کار از نظر قرآن که ستون اسلام است، همان نمازگزاری است که کامل‌ترین شکل پرستش و نیایش و سپاس و ستایش از خداوند است. از همین رو برترین عبادت و قاض صلوات کفر و ایمان و برترین عامل تقرب به خداوند شده است؛ زیرا با این کار عبادی که ارتباط کامل با خداست انسان صفات خدائندی را در خود با تقوای الهی تحقق می‌بخشد؛

معارفMaaref@Kayhan.irتربیت صحیح دینی، نیروی عقل و استدلال نوجوان را شکوفا می‌کند و در نتیجه درایتش به تکامل می‌آید و می‌تواند برای دیگران همچون وزیر و مشاور باشد، به همین دلیل مرحله سوم تربیتی، در کلام نبوی با عنوان «وزارت» تعریف شده است.

اینده به ادامه آید که تربیت برای هدایت است و هدایت باید لاینقطع باشد که شیاطین درونی و بیرونی هر لحظه آدمی را در ضلالتند. بنابر اصل حرکت، همه پدیده‌های طبیعی، تاریخی و اجتماعی، در یک پروسه زمانی، آن هم نه به صورت جهشی، بلکه بصورت پلّی (آرامی، کندی) آرام آرام شکل گرفته و به خودنمایی می‌آیند، به عبارت دیگر، هر پدیده‌ای باید ریشه در گذشته داشته باشد، پدیده تربیت کودک هم از این اصل زیربنایی مستثنی نخواهد بود. کودک فعلی و چگونه بودن آموزش از نظر ژنتیک و تربیت، ریشه در چگونه بودن پدر

امام علی(ع) درسفرش به‌فرزندش امام‌حسن(ع):

...و چیزی را برای قوی‌خواهم که یک پدر دلسوز می‌خواهد... و (نیز بر آن شدم که) تربیت‌تور از آموزش کتاب خداوند و تأویل آن، و قوانین اسلام و احکام آن، و حلال و حرام آن، آغاز کنم.



راهکارهایی در تربیت دینی کودک

و مادر و حتی ریشه در نسل پیشین او دارد. در این عبقگرد تحقیقی، گذشته پدر و مادر پیش از ازدواج، نوع نگاهشان به ازدواج و چگونه بودنشان، تفکرشان، رفتارشان و اخلاقشان، قبل از انعقاد تطفه و از همه مهم‌تر رعایت یا عدم رعایت موازین شرع نبوی، بگاہ انعقاد تطفه، از اهمیت زیربنایی بر‌خوردار است.

پدر و مادر باید قبل از ازدواج در حصن حصین تقوا از گناه و آلودگی بدور و متخلّق به اخلاق ربّانی باشند تا زمینه اصلی تربیت کودک را به تمهید آیند، کودک امروز حاصل گذشته پدر و مادر امروز است، زیرا که جهان، جهان علت و معلول است، همه پدیده‌ها فاش به یکدیگر وابسته و پیوسته است و آدمی هم در گرو اعمال و رفتار خویش است: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» «(آری) هر کس در گرو اعمال خویش است» (مذتّر – ۲۸) والدین را هشداری از پیش است، والدین باید آمیزش جنسی را با دیدی الهی بنگرند، مدتها قبل از آمیزش و انعقاد تطفه حداقل چهل روز را به خودسازی درآیند، مراقبه را به انتخاب آیند و مزید بر تقوی، به ورع گرایند. بگاہ انعقاد تطفه، در ذکر خدائندی باشند، زمان و مکان مشرور را در نظر گیرند، بگاہ بارداری و به ویژه مادر بر همین مسیر، طی طریق کنند تا مدال لیاقت، برای تربیت فرزند را از ربّ العالمین به هدیه دریافت نمایند که تربیت فرزند مسئولیتی سنگین است، قصور درمسئولیت مذکور، تباهی کبان جامعه را به دنبال دارد. امام سّجاد(علیه‌السلام) در انجام این مهم، به در گاه خدائندی به استساعات می‌رود که: «يُعْنِي عَلَي تَرْبِيَتِهِمْ وَ تَأْدِيبِهِمْ وَهَيْهَمْ» «خدا یا مرا بر تربیت، ادب آموزی و نیکی کردن به فرزندانم یاری فرم» (صحیفه سجّادیه،مدای۲۵)

ازدواج به عنوان یک عقد، در کنار سایر عقود اسلامی، مثلاً همراه عقد اجاره، آمده است اما عقد ازدواج کجا؟ سایر عقود کجا؟ ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا، عقد ازدواج از نظر ماهوی هیچ سختی با سایر عقود ندارد.

در هفت سال دوم، والدین باید بر مسیبر امام صادق(ع) نماز را، روزه را و دیگر احکام تکلیفی را به صورتی جذاب و در یک فرایند تربیتی ولو به صورت ناقص، در قالب یک عادت مثبت در کودک نهادینه کنند تا در یک پروسه تمرینی، کودک را در آینده ملکه شود و در نتیجه احکام شرعی را در سنّین بالاتر از دل و جان به توجه ارزشی آید.

در دزد اخلاق نبوی و عرفان اسلامی، ازدواج را ماهیتی خدایی است، سنت مؤکده پیامبر رحمت است، ترک این سنت، بشریت را بسی زحمت است. از طرف دیگر زوجیت، سسنت لا یغنیع جهان هستی است که: «مَوْنٌ كَلِّ شَیْءٍ خَلْقُنَا وَجِیْنَ لَعَلَّکُمْ تَذَكَّرُوْنَ» «و از هر چیز دو جفت آفریدیم، شاید متذکر شوید!» (ذاریات – ۴۹).

مراحل تربیت دینی کودک

پیامبر اعظم(صل‌الله‌ی‌و‌آله‌و‌آل‌ه‌و‌س‌لّم‌) تربیت دینی کودک را در سه مرحله زمانی به تبیین امده است:
الف: هفت سال اول کودک، سیادت و حکمرانی کودک بر والدین و بر اطرافیان به شمار می‌رود. شروع این مرحله با تولد کودک است. سنت نبوی در آغاز تربیت در این مرحله، خواندن مفاهیم جهان بینی الهی، در هفته نخست تولد در قالب آذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ کودک است تا گوش جان کودک با این الفاظ الهی نوازش یابد و فطرت خداجویش به تجلی گراید. باید

۴ اصل برتر در زندگی

از نظر قرآن مهم‌ترین اصولی که انسان در فلسفه و سبک زندگی خود، در دنیا باید به آن توجه داشته و اهتمام ورزد، چهارچیز است که عبارتند از :
۱. پذیرش روز جزا و معاد،
۲. نماز،
۳. انفاق و صدقه،
۴. پایبندی به حدود و قوانین.

۱. **انفاق و صدقه**: برترین عمل اجرایی و کار نیک در ارتباط با دیگران، پس از نماز، انفاق و صدقات مالی است. کسی که انفاق می‌کند به حوزه عمل اجتماعی توجه دارد و برایش دیگران مهم هستند. از همین رو در آیت قرآن پس از عمل عبادی محض نماز بر انفاق به عنوان برترین سلوک و رفتار آدمی تاکید شده است.(بقره، آیه ۳)
۲. **پایبندی به حدود و قوانین**: چهارمین اصل برتر که در قرآن به آن توجه داده شده، قانونماری است. اینکه حدود و قوانین الهی را شناخته و آن را مراعات کنند؛ زیرا کسی که باوری به روز جزا نداشته باشد، در هر کار خوب و بد وارد می‌شود و هیچ خط قرمزی را نمی‌شناسد و حدود را می‌شکافد و می‌درد و

محیط‌زیست کودک از خانه گرفته تا اطرافیان بر مدار آموزه‌های الهی باشد. مادر، کودک خود را با وضو و در ذکر خدائندی شریهد. محیط خانه تنش را نباشد تا روح کودک را سسوان اضطراب و تنش نساید. سیادت کودک در این دوره، از طرف والدین، در قالب خدمات،‌سانی به او و تبیت از خواسته‌های کودکانه و بهانه‌گیری‌هایش در راستای رشد او به رسمیت شناخته می‌شود، به همین دلیل امام صادق(علیه‌السلام) هفت سال اول را برای کودک، دوران بازی می‌نامد. امام موسی کاظم(علیه‌السلام) صبوری و بردباری فرد را نتیجه بازی گوشی او در دوران کودکی می‌داند. والدین باید در این مرحله با منشی کودکانه و رفتاری همانند خردسالان به خواسته‌های خاص این مرحله از زندگی کودک، بسان پیامبر اکرم(صل‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم) که امام حسن و امام حسین(علیهما‌السلام) را بر دوش خود سواری می‌داند(اسرار آل محمّد، ص ۳۹۹)، پاسخ مثبت داده و آموزه‌هایی از اذکار و افعال دینی را بر روش مذکور، به کودک بیاموزند، امام صادق(علیه‌السلام) در هفت سال اول و در سنّین بعد از شیرخواری سجده به درگاه خدائندی را، به کودکان می‌آموزدند.

ه: هفت سال دوم کودک، مرحله اطاعت در راستای ادب آموزی و پرورش دینی اوست. امام صادق(علیه‌السلام) بر ادب آموزی در این مرحله، تاکید مؤکد

امام علی(ع) درسفرش به‌فرزندش امام‌حسن(ع):...و چیزی را برای قوی‌خواهم که یک پدر دلسوز می‌خواهد... و (نیز بر آن شدم که) تربیت‌تور از آموزش کتاب خداوند و تأویل آن، و قوانین اسلام و احکام آن، و حلال و حرام آن، آغاز کنم.



هدف نهایی از تربیت دینی و اسلامی، رشد و پرورش انسان‌های خداگونه و در نهایت، تشکیل جامعه‌ای مبتنی بر جهان بینی الهی و منطق بر ایدئولوژی اسلامی است.

دارد. توصیه پیامبر رحمت(صل‌الله‌ی‌و‌آله‌و‌آل‌ه‌و‌س‌لّم‌) در آموزش سه مورد به کودک در سفارشی دقیق است: «مَحَبَّتْ به شخص پیامبر، مَحَبَّتْ به اهل بیت ایشان و سُمُوّی تأکید بر قرانت قرآن» (کنز‌العمّال، ج۱۶، ص ۵۵۴) در هفت سال دوم، آموزش و پرورش کودک رقم می‌خورد، کودک خواندن و نوشتن، قرانت قرآن و احادیث درخو فهم خود را باید به تعلیم آید، احکام شرعی درخور سن کودک را باید به او آموخت، نماز و روزه را باید برایش به تبیین آمد، والدین باید بر مسیر امام صادق(علیه‌السلام) نماز را، روزه را و دیگر احکام تکلیفی را به صورتی جذاب و در یک فرایند تربیتی ولو به صورت ناقص، در قالب یک عادت مثبت در کودک نهادینه کنند تا در یک پروسه تمرینی، کودک را در آینده ملکه شود و در نتیجه احکام شرعی را در سنّین بالاتر از دل و جان به توجه ارزشی آید.

در این مرحله باید بُعد مذهبی کودک را بارور کند، سوآلات اعتقادی و ایدئولوژیک وی را جوابی واقعی و به روز دهد، اخلاق را به صورتی ساده برایش در گفتار و کردار، مبسّم و الگو باشد.
ه: هفت سال سوم کودک، دوران وزارت و مشاورت اوست. کودک ما دو مرحله تربیتی، یعنی هفت سال اول و هفت سال دوم را پشت سر نهاده و اینکه به عنوان نوجوانی که بلوغ جنسی را تجربه می‌کند، به خودنمایی آمده است، او به استقلال طلبی گرائیده است، جویای نام است، و بر این مسیر، خضرها را به جان می‌خرد و همآورد می‌طلبد. او هر لحظه، در مطرح کردن خویش است، گاهی به شخص صحبت می‌آید، گاهی بسه پرشاش می‌گراید، درونش غوغا و بیرونش بلااست، او به دنبال جلب توجه دیگران است، خواهان اعتماد اطرافیان به خود است، بسیار رقیب القاب است، دروغ رنخ است، به همین علت، پیامبر(صل‌الله‌علیه و آله وسلم) را به او توجّهی خاص است و مربیان و جامعه به در سفارش: که نوجوان را با محبت پذیرا باشید. او پرانست که همه جا را سر بزند، همه چیز را بداند، تکنولوژی محترّالعقول، امایش را بریده است، در نتیجه تربیت دینی نوجوان، در این غوغاسالاری تکنولوژی، والدین و دیگر مربیان را بسی مشکل خواهد بود و بدین تلاش مضاعف و ارائه راهکارهای تربیتی تربیتی باشند. تربیت صحیح دینی، تربی عقل و استدلال نوجوان را شکوفا می‌کند و در نتیجه درایتش به تکامل می‌آید و می‌تواند برای دیگران همچون وزیر و مشاور باشد به همین دلیل مرحله سوم تربیتی، در کلام نبوی با عنوان «وزارت» تعریف شده است. امام علی(علیه‌السلام) در وصیتش به امام حسن(علیه‌السلام)، لزوم توجه همه جانبه به تربیت دینی نوجوان را چنین به اراده می‌آید: «قلب نوجوان همچون زمین است که در آن هیچ دانهای کشت نشده و آماده پذیرای هر بذری است، از این‌رو، بر آن شدم تا پیش از آنکه قلبت به سخی گراید و غفلت سرگرم امور دیگر شود، به تربیت تو همت بگمارم.» (نهج‌البلاغه، محمّدشدت، نامه ۳۱، ص ۵۲۳)

به تعبیر قرآن اهل فجور می‌شود؛ چنانکه اهل شبهه‌سازی و شبهه‌افکنی درباره قیامت دنبال این کار هستند.(قیامت، آیات ۵ تا ۱۰)
خداوند در آیت قرآن به این‌صاف چهارچیز توجه می‌دهد و از زبان دوزخیان نقل می‌کند که اگر به این چهارگانه از نظر اعتقادی و سلوکی یعنی فلسفه و سبک زندگی توجه داشتند، هرگز به دوزخ نمی‌رفتند. قرآن می‌فرماید: «ما سَلَکْکُمْ فِی سَفَرٍ؛ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنْ الْمُسْلِمِینَ؛ وَلَمْ نَكُ نَعْلَمُ الْمُسْکِینَ؛ وَکُنَّا نَخْشَوْ مَعَ الْخَائِفِینَ؛ وَکُنَّا نَكْذِبُ بَیْوَمِ الدِّینِ» (از دوزخیان می‌پرسند) چه رفتاری شما را در آتش سفر دوزخ درآورد؟ گویند: از نمازگزاران نبودیم و بیبوانان را غذا نمی‌دادیم؛ و بیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا بودیم؛ و روز جزا را ندرد می‌شمریدیم.(مذثر، آیات ۴۲ تا ۴۶)
جالب اینکه مسلمانان معتقد به روز جزا و اهل نماز که حدود الهی را مراعات می‌کنند برترین عمل را انجام داده‌اند و صدقه دانسته و از خداوند ناخیر کوتاهی در اجل مسمی برای انجام این تنها عمل برتر را خواستار می‌شوند: وَأَنْقُضُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ أَحَدَکُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِیْ إِلَیْ أَجَلٍ قَرِیْبٍ فَاذْنُوقْ وَ أَكُنْ مِنَ الْخَائِفِینَ؛ و از آنچه روزی شما گردانیدیم!امام انفاق یعنی از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید پروردگارا چرا تا مدتی بیشتر [اجل] مرا به تاخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکار باشم (منافقون، آیه ۱۰) چون این خطابه به مومنان است که به آن‌ان می‌گوید انفاق کنید همان صدقه که نماز می‌خوانید تا هنگام احتضار و مرگ خواهان تاخیر مرگ برای انجام انفاق و انفاق نشوید.

صفحه ۶
سه‌شنبه ۱۲ دی ۱۳۹۶
۱۴ ربیع الثانی ۱۴۳۹ – شماره ۸۰-۲۱۸

چراغ راهتاثیر رباخواری بر زلزله

قال النبى(ص): «إذا اُکلت اُمّتی الرِّبا کانت الزَّلزلة والخسف»
پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: هرگاه امت می رباخوار شوند، گرفتار زلزله و فرو رفتن در زمین می‌گردند.^(۱)

۱- مستدرک‌الوسائل، ج۱۳، ص ۳۳۳

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: هرگاه ده صفت در امت من پدیدار شود خداوند نیز آنها را به ده بلا گرفتار می‌کند. پرسیدند: ای پیامبر خدا آنها چیست؟ فرمود: هرگاه کم دعا کنند بلا نازل می‌شود، و هرگاه صدقات و خیرات را ترک کنند بیماری‌های زیاد می‌شود و اگر از پرداختن زکات خودداری کنند چهارپایان ایشان هلاک می‌شوند، و هرگاه سلطان بر مردم ستم کند فقره‌های آسمانی برف و باران و... از آنها قطع می‌شود، و زمانی که زنا زیاد میان آنها زیاد شود مرگ و میر ناگهانی زیاد می‌شود، و اگر رباخواری زیاد شود زلزله‌ها هم زیاد می‌شود و هرگاه بر خلاف حکم خداوند رفتار کنند دشمنان بر ایشان مسلط می‌شوند و اگر با خداوند پیمان‌شکنی کنند خداوند نیز آنها را مبتلا به کشت و کشتار می‌کند، و هرگاه در وزن اجناس فروخته کم گذارند خداوند هم از محصولات و کشت و کار آنها کم گذارد. سپس رسول خدا (ص) آیه شریفه (۴۱ سوره روم) را تلاوت فرمود: فساد و تباهی خشکی و دریا را فرا گرفته‌است به خاطر آنچه خود مردم انجام داده‌اند و خداوند نیز آنها را به سبب بعضی از رفتارهایشان کیفر داده تا شاید از کردار بدشان بازگردند.^(۱)

۱- جامع‌الاکخبار، ص ۱۸۰، فصل ۱۴۱

پرسش و پاسخ

رابطه گناه و علل طبیعی در پیدایش زلزله

دانشمندان علت پیدایش زلزله را عوامل درونی و طبیعی زمین نظیر حرارت می‌دانند، در حالی که از منظر روایات افزایش گناه به ویژه زنا و ربا موجب بروز زلزله خواهد شد. سؤال اصلی این است که چگونه می‌توان میان این دو دیدگاه ارتباط منطقی به وجود آورد؟ پاسخ:

در مورد پدیده زلزله و یا سایر بلایای طبیعی به طور کلی دو دیدگاه وجود دارد. یک دیدگاه این پدیده را در چارچوب علل و اسباب طبیعی و مادی این عالم تحلیل می‌کند و دیدگاه دیگر علل و اسباب غیرمادی نظیر برخی گناهان و رفتارهای ناصواب انسان‌ها را دخیل در پیدایش بلایای طبیعی نظیر زلزله می‌داند، که هر کدام از این دو دیدگاه ادله و براهین خاص خود را دارند. سؤال اصلی در اینجا این است که آیا ارتباط منطقی می‌تواند میان این دو دیدگاه وجود داشته باشد به گونه‌ای که هر کدام از علل و اسباب خود دور حوادث و در نگاه تلفیقی و جامع همه علل و اسباب اعم از مادی و غیرمادی در تحلیل نهایی ما قرار گیرد و نگاه یک‌سویه و تک‌بعدی به علل و اسباب عالم هستی نداشته باشیم؟

پاسخ اجمالی این است که براهین و استدلال‌های عقلانی و آموزه‌های وحیانی این دیدگاه جامع را تأیید کرده و پدیده‌های جهان هستسی را محکوم یک سلسله قوانین ثابت و سست‌ناهی لایتغیر الهی می‌داند که در نظام علت و معلولی جهان با علل و اسباب مادی و غیرمادی جاری و ساری است، و روند قضا و قدر الهی در تمامی تغییر و تحولات عالم هستی حکم می‌کند. اما